

ترجمه: سعید عریان

## «ارنگ» و «وهرود»، «رای» و «خوره»

این مقاله برگردانی است از مقاله گرادونویلی که در مجموعه‌ای تحت عنوان «یادنامه زان دومناش» صفحه ۸۰ - ۷۷، در سلسله انتشارات بنیاد فرهنگ ایران با شماره ۱۸۵، به کوشش پرفسور جینوو دکتر احمد تقضلی در سال ۱۹۷۴ به چاپ رسیده است.

«پیر ژان دومناش» در سال ۱۹۷۱ در مقاله‌ای تحت عنوان «تفسیر روحانی از یک اسطوره جغرافیای مزدایی (= زردشتی) mazdeenExégèse sprituell dún mythe géographique» گونه‌ای که در فصل ۴۰۹ کتاب سوم دینکرد وی نیز آمده، مطلبی را تصریح نموده است که می‌توان آن را با مطالبی که یوزف مارکورات براساس روایات پهلوی در باره دو رود بزرگ ایران یعنی «وهرود و ارنگ»<sup>۲</sup> مطرح کرده است، به طرز مفید کامل نمود. دومناش در نامه‌ای که در مه ۱۹۷۲ به من نوشت، پس از اظهار لطف، از اینکه نتوانسته است به کتاب من درباره «سیستان»<sup>۳</sup> استناد نماید ابراز تأسف نمود. البته به نظر من این تأسف موردی ندارد زیرا عدم مراجعه به مأخذ فوق نمی‌تواند اثر بسیار عالمانه و توجیه دقیق وی را دچار نقیصه نماید.

ولی اکنون که به مناسبت بزرگداشت او مقالات گوناگونی ارائه شده است و من نیز در این امر شرکت نموده‌ام، لازم می‌بینم که فقط برای روشن کردن برخی از موارد تاریخی - عقیدتی بر مقاله‌ای که حدود دو سال پیش مطرح گردیده، یادداشت‌هایی بیافزایم.

تردیدی نیست که ایدئولوژی «خوره» - «xarənah» و نیز «خوره» - «xwarrah» و «خوره فرشگرد» - «xwarrah-frašgird» بدانگونه که در فصل ۴۰۹ کتاب سوم دینکرد آمده باید به نوعی ناآگاهانه و غیرمستقیم یا انگیزه‌ها و عوامل مربوط به آب ارتباط داشته باشد. به عبارتی در این فصل چنین می‌خوانیم: «ویه veh» در اوستایی «ونگهی vahji» است؛ ژند آن «سعادت، نیکبختی - āpātih» است که «خوره» - «xvarrah» نیز خوانده می‌شود و خوره ملازم (وظیفه) «xv ēškārīh» است. به حدی که «توانایی»

و «وظیفه» باهم هستند. «توانایی rāy»، در واقع وسیله‌ای است برای کسب هرگونه خشنودی -šnāyēnīdārīh- در آفرینندگی آفریدگار که در «ویه» به تجلی درمی‌آید.

پیداست که خَوَرَه و «خویشکاری» به یکدیگر پیوسته‌اند (patvandīl). این دو فضیلت یعنی «رای» و «خَوَرَه» که سرچشمه تمام نیکی‌های دیگرند، دریایی zrāy هستند در وجود هرمزد آفریدگار دارنده «رای» و «خَوَرَه»، و پرتو و اشعه نوری به آفریدگان انتقال می‌یابد. بدان وسیله آفریدگان تغییر یافته و در برابر حمله اهریمن ēbgat رهبری می‌شوند تا در فرشگرد frašgird صورت و هیتی دیگرگونه داشته باشند. به‌طور خلاصه این چیزی است که در دین نیز در مورد هرمزد گفته شده است: «به‌سبب آنهمه فضیلت‌های توست که سرانجام آفریدگان تغییر می‌یابند»<sup>۱۱</sup>

من در مورد انگیزه و عوامل مربوط به آب در رابطه با «خَوَرَه» و زمینه بسیار گسترده‌اش که با هوم و دانه گیاهی<sup>۵</sup> ملازمت دارد بسیار تأمل نموده‌ام. ژاک دوشن گیمین<sup>۶</sup> و اخیراً میرچا الیاده<sup>۷</sup> «خورنه» را مایع آذرین و دانه حیاتی به‌شمار آورده‌اند که من نیز با آنان هم عقیده‌ام، ولی متأسفانه پرفسور هارولد والتر بیلی در مقدمه رساله بسیار باارزش خود به نام «مسائل زردشتی» که در سال ۱۹۷۱ منتشر شده است، اشاره‌ای به نتایج حاصله ازین بحث ننموده و نیز مفهومی را که تحت عنوان «نورنا‌دیدنی<sup>۸</sup> invisible light» ذکر می‌کند، توجیه نشدنی دانسته است.

در مورد رابطه تنگاتنگ «خورنه -xarənah» و «فرشکرد -frašō-kərəti» که مشخص‌ترین بحث کتاب سوم دینکرد پیرژان دومناش است، زبان اوستا نقش بسیار برجسته‌ای دارد. باتوجه به اینکه زامیادیشث نیز بطور کلی به بیان پیروزی «خورنه<sup>۹</sup> -xarənah» اختصاص داده شده که نهایتاً به «فرشکرد<sup>۱۰</sup> -frašō-kərəti» منتهی می‌گردد، مشخص کردن مفهوم این ارتباط بسیار مشکل می‌نماید، و نیز باتوجه باینکه «خورنه -xarəhan» با وجود «سوشیانت» و یا هرکس دیگری که قابلیت انجام «فَرَش - frasa - اهو - ahu» را داشته باشد ملازمت دارد؛ زیرا این فضیلت «فَرَش - fraša» است که قادر به برپاسازی «فرشکرد<sup>۱۱</sup> - frašō-kərəti» می‌باشد.

براساس این نقطه نظر، عبارت اوستایی (به سبب آنهمه فضیلت‌های توست که سرانجام آفریدگان تغییر می‌یابند) که در فصل ۴۰۹ کتاب سوم دینکرد آمده، تنها به اعتبار فرم و شکل و ویژه خود چیزی را مشخص نمی‌کند<sup>۱۲</sup>، ولی از نظر مفهوم به این عبارت گاهانی بسیار نزدیک است:

«xšmākā xšaθrā ahurā frašōm vasnā hai θ yēm dā ahum»<sup>۱۳</sup>

«با قدرت خود، ای اهورا، (فَرَش - fraša) اهو - ahu» را حقیقتاً بانجام خواهی رساند، از روی اراده<sup>۱۴</sup>».

بهرحال توضیح و تشریح عبارت اوستایی فوق کاملاً روشن می‌باشد بویژه اینکه زمینه این گرایش به صورت گسترده‌ای در زامیادیشث و به‌گونه برجسته‌تری در قسمت پایانی آن آمده است.

مفهوم «خورنه -xarənah» که به بیانی دیگر همان «اورداناتار auzdātā»<sup>۱۵</sup> بوده و به مفاهیمی چون «جای داده در آب<sup>۱۶</sup>»، «مایع آذرین» و «دانه حیاتی»، «وسیله‌ای برای انجام فرشگرد»<sup>۱۷</sup>

تعبیر شده، بطور کلی بر پایه عوامل و انگیزه های مرتبط با آب قرار داشته و با «خوره xwarrah» و «خوره فرشگرد xwarrah-frašgird» که در فصل ۴۰۹ کتاب سوم دینکرد بکار رفته در ارتباط بسیار نزدیک می باشد.

البته مطالعه و بررسی زامیادیشث به ما اطلاعاتی در زمینه های تاریخی و نیز جغرافیای تاریخی می دهد که خود حائز اهمیتی بسزاست؛ و در واقع با بررسی این اطلاعات در زمینه های فوق به این مطلب می رسیم که «هیلمند» به نوعی در پس حقیقت اسطوره شده «وهرود» پنهان شده است و به نحوی با آن در ارتباط می باشد. عبارتی رود «رَیوَا خورننگوها<sup>۱۷</sup> raēvā xārōnanguhā» جامع تمامی فضایل مرتبط با «ارنگ»<sup>۱۸</sup> و «وهرود» یعنی «رای rāy» یا «توخشاگی tuxšāgīh» و نیز «خوره xwarrah» یا «خویشکاری xwēškārīh» می باشد.

در تفسیر پهلوی وندیداد<sup>۱۹</sup> نیز مفهومی مبنی بر همین نظریه را می توان یافت، آنجا که در مورد نام «هتئومنت haētumant» چنین بیان می دارد:

“xwēškār ud tuxšāg mēnōg (ī) sagastān; ast kē ān wehrōd gōwēd.”

«مینوی خویشکار و کوشای سیستان همان است که «وهرود»<sup>۲۱</sup> نامیده می شود.»

البته در این مورد، قبلاً نیز دیگران بطریقی تحقیق و بررسی نموده اند، از آن جمله مارکوارت که معتقد<sup>۲۲</sup> است بین «ونگوهی دائیتیا vañuhī dāityā» اوستا و یا «وهرود wehrōd» که در متون پهلوی<sup>۲۳</sup> بکار رفته و «هیلمند» ارتباطی نزدیک موجود بوده و عبارتی دیگر منطقه در برگیرنده «هیلمند» از روزگار کهن با «ائیریانم وئجیو ونگهویا دائیتیا<sup>۲۴</sup> airyanēm vaējō vañhuyā dāityayā» یکی دانسته شده است.

به اعتقاد پیرژان دومناش، موضوع روحانیت بخشیدن به جغرافیای رودها، خاص تئولوژی دینکرد نیست، بلکه سنن شفاهی نیز عملکردی اینگونه دارند، چنانکه از ترجمه پهلوی یسنا<sup>۲۵</sup> چنین برمی آید (وه / آبادی weh/ābādīh -، زیرا «آبادی» در برابر واژه اوستایی - āyapta و «وه» در برابر واژه اوستایی - vohu است، xwēškārīh/xwarrah)<sup>۲۶</sup>.

البته به گمان من، اعتقاد مندرج در فصل ۴۰۹ کتاب سوم دینکرد، احتمالاً نوعی معادل سازی دیگری است، زیرا به نظر می رسد که «خوره / شناینداری<sup>۲۷</sup> xwarrah / šnāyēnīdārīh» باید متأخرتر از اوستا بویژه زامیادیشث باشد. عبارتی، ارتباط بین xwarrah و šnāyēnīdārīh یا šnāyīšn بگونه ای متقدم تر در یشت ۱۹ بند ۵۳ تعیین گشته است و سبب این پیوند اشتراک واژه «خشنوت - xšnūt (=پهلوی: šnāyēnīdārīh)<sup>۲۸</sup> است که در صورتهای مرکب واژه های «پونور و خشنوت - pouro-xšnūt و رنوخشن خشنوت - raoxšn . xšnūt» بکار رفته است<sup>۲۹</sup>، که عطیه ای است از سوی آثرونان به کسی که موفق به رسیدن به «آخورث خورنه - axārōta-xārōnah» گردد.

نتیجه اینکه: قطعه دینکردی که ما در دست داریم بازتابی است از یکی از آخرین مراحل تقدس بخشی به جغرافیای اوستایی<sup>۳۰</sup>، بویژه جغرافیای رودها که برجسته ترین و بااهمیت ترین گونه های آنرا می توان در یشت ۱۹ مشاهده نمود. بکلامی دیگر، گرایش به عوامل و انگیزه های مربوط به آب در ارتباط با

«خوره» *xwarrah* و خوره فرشگرد *xwarrah-frašgird* « بسیار متأخرتر از ایدئولوژی «خورنه» *xāronah*» به عنوان «مابع آذین و دانه حیاتی و وسیله انجام فرشگرد - *frašō-kərōti*» می باشد. بدین ترتیب می توان گفت: یشت ۱۹ مهمترین عرصه تجلی سنت و اعتقادات شفاهی می باشد که در فصل ۴۰۹ کتاب سوم دینکرد تأثیر بسزایی داشته است.

\* \* \*

### یادداشتها:

« چون آن قسمت از مقاله پیرژان دومناش که بوسیله گراردو نیولی در این مقاله نقل شده، درباره ای از مطالب دچار از قلم افتادگی گردیده و در نتیجه نامفهوم و ناقص شده است، لذا ضروری است که آن بخش از مقاله پیرژان دومناش از اصل مقاله وی که در مجله آسیایی بچاپ رسیده است دقیقاً نقل گردد تا مطلب به خوبی روشن شود:

«ویه *weh*» در اوستایی «ونگهی - *vaŋhi*» است؛ زند آن «سعادت، نیکبختی *āpātīh*» است که «خوره *xvarrah*» نیز خوانده می شود و «خوره» ملازم «وظیفه *xvēškārīh*» است، بحدی که «توانایی» و «وظیفه» باهم هستند.

«توانایی *rāy*» وسیله بی مرگی و جاودانگی است که جایگاه آن از آفرینندگی آفریدگار در «ارنگ» گفته شده است. «وظیفه *xvarrah*» در واقع وسیله ای است برای کسب هرگونه خوشنودی *šnāyēnīdārīh* در آفرینندگی آفریدگار که در «ویه *weh*» به تجلی درمی آید.

پیداست که «خوره *xvarrah*» و «خویشکاری» بیکدیگر پیوسته اند (*patvandīh*). این دو فضیلت یعنی «رای» و «خوره» که سرچشمه تمام نیکی های دیگرند دریایی *zrāy* هستند در وجود هرمزد آفریدگار دارنده «رای» و «خوره» و پرتو و اشعه نور وی به آفریدگان انتقال می یابد. بدان وسیله آفریدگان تغییر یافته و در برابر حمله اهریمن *ēbgat* رهبری می شوند تا در فرشگرد صورت و هیئتی دیگرگونه داشته باشند. بطور خلاصه این چیزی است که در دین نیز در مورد هرمزد گفته شده است: «به سبب آنهمه فضیلت های توست که سرانجام آفریدگان تغییر می یابند.»\*

\*: تفسیر روحانی از یک اسطوره جغرافیای مزدایی. ژان دومناش، مجله آسیایی، سال ۱۹۷۱، ص

۲۴-۲۱.

کتاب سوم دینکرد (متن پهلوی) مدن، بمبئی ۱۹۱۱، فصل ۴۰۹، ص ۳۹۴.

- 1- JA, 1971, pp. 21-24
- 2- J. Markwart, *Wehrot und Arang. Untersuchungen zur mythischen und geschichtlichen Landeskunde von Ostiran*, ed. da H.H. Schaeder, Leiden 1938.

- 3- Ricerche storiche sul Sīstān antico, Roma 1967.
- 4- La citazione che segue é nella traduzione fornita da J. de Menasce, loc. cit.
- 5- Cf. in particolare: Gh. Gnoli. un particolare aspetto del simbolismo della luce nel Mazdeismo e nel Manicheismo, AIUON, N.S., XII, 1962, pp. 95-128; Id., Ax̄arətəm x̄rənō, AIUON, N.S., XIII, 1963, pp. 295-298; Id., Questioni sull'interpretazione della dottrina gathica, AIUON, N.S., XXI, 1971 (pp. 341-370), p. 366 e sgg.
- 6- Le "x̄rənah," AIUON, sez. linguistica, V, 1963- pp. 19-37.
- 7- spirit, light, and seed, in history of Religions, XI, 1971. (pp. 1-30), p. 13 e sgg.
- 8- H.W. Bailey, Zoroastrian Problemes in the Ninth-Century Books, Oxford 1971, P. XXIX. su questo argomento ritorno in politica religiosa e concezione della regalita' sotto gci Achemenidi, in Gururājamanjarikā, studi in onore di Giuseppe Tucci, Napoli 1974, I(pp. 23-88), p. 73 nota 308.
- 9- Cf. Gnoli, Ricerche storiche ..., cit., p. 20 e sgg.
- 10- Yt. XIX, 89-96.
- 11- Gnoli, AIUON, N.S., XXI. 1971, p. 348 e sg.
- 12- J. de Menasce, op. cit., p. 22.
- 13- Y. XXXIV, 15.
- 14- Cf. H. Humbach, Die Gathas des Zarathustra, Heidelberg 1959, I, p. 51 e sg.
- 15- Yt. VIII, 34.
- 16- Così il Duchesne-Guillemin, op. cit., p. 24 e sg; diversamente il Bailey, op. cit., p. 17: "riches created in the waters (or by the waters)".
- 17- Yt. XIX, 66; cf. vd. XIX, 39.
- 18- Per Arang e per l'av. Raḡhā cf. Gnoli, Ricerche storiche ..., cit., p. 76 e sg.
- 19- I, 13.
- 20- per xwēškār ud tuxšāg come parafrasi del solo av. x̄rənājan- cf. Bailey, op. cit., p. 37 e p. XXI.
- 21- Markwart, op. cit., pp. 17, 177.
- 22- Ibid., p. 122 nota 3, p. 159 nota dalla pagina precedente.
- 23- GrBd. (ed. E.T.D. Anklesaria), p. 90, linee 13-14; Cf. Gnoli, Ricerche storiche ..., cit., p. 13.

- 24- Ibid., p. 86 e sgg. una nuova discussione di alcuni punti di questa tesi si trova in un lavoro che sarà da me pubblicato nel Monumentum H.S. Nyberg.
- 25- op. cit., p. 24.
- 26- sulla quale cf. Bailey, op. cit., p. 35 e sgg; R. C. Zaehner Zurvan. A Zoroastrian Dilemma, Oxford 1955, p. 371; Id., the Dawn and Twilight of Zoroastrianism, London 1961, p. 151; M. Molé, culte, mythe et cosmologie dans l'Iran ancien, Paris 1963, p. 434 e sgg.
- 27- Cf. il testo pubblicato da J. de Menasce, op. cit., p. 21.
- 28- Bartholomae, Altiranisches Wörterbuch, 560.
- 29- Yt. XIX, 53: ... x̄arənō ax̄arətəm isaēta aθaurunō hō rātanəm raoxšni. xšnūtəm išāghaēta aθaurunō hō rātanəm pouru. xšnūtəm išāghaēta aθaurunō hō rātanam. il passo di GrBd., p. 162, linea 9 e sgg. (su cui cf. Bailey, op. cit., p. 26 e p. XXVII, e Gnoli, AIUON, N.S., XXI, 1971, p. 367 e sg.), in cui si parla dello agrift xwarrah come dote particolare degli asrōnān, ricorda da presso il passo ora citato di Yt. XIX, 53.
- 30- sulla cosiddetta "géographie visionnaire" mazdea (per la quale Cf. H. Corbin, Terre Céleste et corps de Résurrection de l'Iran Mazdéen à l'Iran shīte. paris 1960 p. 48 e sgg.) rinvio alla discussione in Ricerche storiche ..., cit, p. 2 e sg.

